

نویسنده: دوید ویلیام پیر (David William Pear).
منبع و تاریخ نشر: گلوبال ریسرچ «2018-05-15».
برگردان: پوهندوی دوکتور سید حسام «مل» .

در مورد امپریالیسم ایالات متحده آمریکا، سرمایه داری و فاشیسم

ON US imperialism , Capitalism and Fascism



اگر می‌خواهید که تاریخ ویا پیشینه ای ناگفته ای ایالات متحده آمریکا را بدانید؛ پس جایگاه خوبی برای درک و شناسایی از آغاز تاریخ امپریالیسم آمریکا در آسیا از اواسط قرن نوزدهم تا امروز است. این نه تنها تاریخ گذشته جنایتکارانه ای سیاست خارجی آمریکا را پیشکش و تقدیم ویا نشان میدهد بلکه ماهیت واقعی سرمایه داری ایالات متحده آمریکا؛ امپریالیسم؛ فاشیسم و جنگ های تجا و زکارانه ای ایالات متحده آمریکا را چه در گذشته و چه در حال و در آینده اشکار خواهد ساخت.

ایالات متحده آمریکا برای قرن‌ها موعظه کرده است که به دموکراسی؛ آزادی؛ خود مختاری باور و اعتقاد دارد. اما عمل و اقدامات اش نسبت به کشورهای دیگر بلندتر و بالاتر از گفته ها و سخن های اش است (گفتار و کردارش همخوانی ندارد). آمریکا در عرصه بین المللی یک یغماگر و گردن کلفت ویا یک قلد رکا ملاءعیا را است؛ چونکه کشورهای کوچک را به شکل از اشکال تحت شعاع قرار میدهد و مردم آزاده آن کشورها را با حمایت از دیکتاتورهای دست راستی بنام های انسان نا فرمان و مخالف دولت و مشکوک و مظنون محکوم به مجازات و حبس و مرگ و قتل عام میکند. در طول مدت دوران اولین جنگ سرد؛ چپگرایان؛ ضد استعمارگرایان؛ ناسیونالیست تان و روشنفکران

را بنام کمونیست می نامید ، آنها را توسط دیکتاتوران دست نشانده ای خود زندانی میکرد و یا تحت شکنجه قرار میداد . یا اعدام میکرد اکنون آنها را تروریست ها می نامند . منافع سیاست خارجی ایالات متحده امریکا در جهت ارتقای منافع شرکتهای نو استعماری امریکا است چونکه این شرکت ها وجهه مالی و نظامی ایالات متحده امریکا را در سطح بین المللی طرح و تدارک و پروژه سازی میکنند . اگر ایالات متحده امریکا نتواند که ریس دولت یک کشور را جلب به همکاری کند و یا اهداف شوم خود را توسط او در کشورش بدست نیاورد و یا اگر او را بطرف خود در جهت تامین منافع خود نتواند بکشاند ؛ پس او را با اجرای یک کودتای نظامی سر به نیست میکند و به خشونت های داخلی در آن کشور دامن میزند . بین اقوام و مردم تفرقه می اندازد و توسط غلامان و مزدوران حلقه بگوش خود به آغاز جنگ های داخلی در کشورهای نا فرمان برنامهریزی میکند ؛ اگر بازم این توطیه های امریکا در آن کشورها کاری نیفتد و یا نا کام بماند در آن صورت با طرح یک بهانه و با یک پرچم دروغین (پرچم دروغین به نوع از عملیات های گفته میشود که توسط نهاد های نظامی ؛ شبهه نظامی ؛ اطلاعاتی یا سیاسی به گونه ای انجام میشود که این تصور بوجود آید که گروه ها یا کشورهای دیگری این عملیات ها را انجام داده اند بگونه مثال استفاده از نیروهای یکطرف دیگر در جنگ از پرچم و لباس نظامی طرف مقابل برای حمله و قتل عام ساکنین یک روستا و سپس متهم کردن آن طرف به انجام این کشتار نمونه ای از عملیات پرچم دروغین محسوب میشود ؛ هدف از انجام عملیات پرچم دروغین مخفی نگهداشتن هویت مرتکبین اصلی یا بدنام کردن طرف مقابل و ایجاد بهانه ای برای حمله به اوست ... از ویکی پدیا توسط این قلم) بخاطر حمله و سرنگونی آن دولت غیردوست میپردازد .

به دلیل بدبختی ها و یا بلایای که در گذشته ایالات متحده امریکا در رویداد های واقع در کره شمالی ؛ ویتنام و عراق به آن مواجه شد امریکا را بخاطر پیاده کردن قوت های نظامی اش در روی زمین کشورهای که میخواستند بالای آن کشورها تهاجم نماید در دوراهی و تردید قرار میدهد و به همین دلیل است که امریکا نمیخواهد سربازان خود را در آن کشورها بروی زمین بخاطر چرخانیدن ماشین جنگی اش پیاده کند بلکه در عوض ترجیح میدهد که مخالفین و دشمنان خود را توسط حملات هوایی از بین ببرد یعنی آن کشورهای راکه به امریکا سر اطاعت فرو نمیآورند تحت ضربه قرار دهد و کشورهای راکه با امریکا در تهاجم علیه کشورهای دیگر از نظر قوای نظامی و یا بشری سهم نمیگیرند آنها را وامیدارد که در تمویل وجوه مالی با امریکا سهم شان را بپردازند . از سوی هم امریکا هرگز از تلاشهای خود برای کنترل و نظارت از سرمایه داری در سرتاسر جهان سرباز نمی زند و هر کسی که در مورد سماجت ایالات متحده امریکا شک و تردید و یا شبهه داشته باشد میتواند که یک مراتب به رویدادهای در کوریا ، یمن ، کوبا و ایران نظر اندازد .

سیاست خارجی ایالات متحده امریکا قلمرو ویا عرصه و حوزه ای نخبگان است چونکه مردم امریکا با مسایل داخلی مشغول بکار هستند و فقط تلاش میکنند که زندگی کنند و تشکیل خانواده دهند ؛ گاهی اوقات نخبگانی که سیاست خارجی امریکا را مدیریت میکنند ما سک های شان افتیده ؛ چهره و ماهیت واقعی شان آشکار میشود از



برژینسکی با اولین بانوی «روزالین کارتر» و رییس جمهور جیمی کارتر. (تصویر توسط CSIS : مرکز مطالعات استراتژیک و بین المللی

جمله یکی از آنهم **زبگنیو برژینسکی (Zbigniew Brzezinski)** مشاور امنیت **جیمی کارتر** است که او در سال (2009) چنین گفت : « امروز به اندازه کافی سهل و آسان تر است که یک میلیون نفر را از بین ببریم از اینکه تا این یک میلیون نفر را کنترل ویا در تحت نظارت خود داشته باشیم .» او حالا همانند دوره ویا زمان تحصیل و آموزش علوم سیاسی در پوهنتون **هارد ورد** یک روشنفکر نیست بلکه او کسی است که مسولیت های شخصی خود را در قبال سیاست های اش پذیرفته که او باعث مرگ و کشتار میلیون ها انسان شده است .

این **برژینسکی** بود که به رییس جمهور امریکا «جیمی کارتر» توصیه کرد که مقارن اواخر دهه (1970) میلادی افغانستان را بی ثبات سازد . چونکه در آن زمان دولت سوسیالیست افغانستان در تپ و تلاش مدرن سازی کشور ؛ توسعه اقتصادی ؛ مساعد سازی زمینه برای تحصیل جوانان ؛ بهبود سطح زندگی میلیون ها انسان بود . این

دولت همچنان پیوسته به حقوق زنان توجه داشت و فرصت های مساعدی را بخاطر تحصیل، آزادی مدنی و سهمگیری زنان در روند تولید و اشتراک شان در امورات دولتی به اختیار آنها گذاشته بود همانند آنکه ایالات متحده امریکا طوریکه پیوسته از حقوق بشر سخن بمیان می آورد و یک از کشورهای است که سنگ حقوق بشر و آزادی را بر سینه می کوبد - قابل تذکر است که طرح بی ثبات ساختن افغانستان ویا همچو یک دولت توسط برژنسکی به جیمی کارتر پیشنهاد میشود که حقوق زن افغان را برای صدها سال به عقب براند و ناگفته نماند هنگامیکه حقوق بشر بمثابه یک مانع در راه اهداف سیاست خارجی ایالات متحده امریکا قرار گیرد در آنوقت است که حقوق بشر پایمال میشود ویا از خاطره های این دولتمردان کاذب و عوام فریب فراموش میشود. در سال (1979) برژنسکی به کارتر مشاوره داد تا بطور مخفیانه به سازمان سیاه (سی آی ای) اجازه دهد که این سازمان بخاطر احیا و تقویه مجاهدین متعصب اسلامی افغانی که به شدت مخالف مدرنیزاسیون یا نهضت بودند کمک مالی نماید و آن زمانی بود که اتحاد جماهیر شوروی در حمایت از دولت تهدید شده افغانستان مداخله نظامی کرد که البته این مداخله هرگز تهاجم نبود بلکه این خود یک پاسخ قانونی و حسن همجواری دولت روسیه به یک کشور همسایه بود که خواستار کمک نظامی علیه شورشیان در تحت حمایت خارجی بود؛ چنانچه امروز ما یک برنامه کمک نظامی مشابه روسیه در سوریه را با دلایل همسان در برابر خائنانی بسیار مشابه به افغانستان در سوریه می بینیم.

کارتر نسبت به روسیه خشمگین و خشمگینانه تر شد و به منجمد کردن جنگ سرد نقطه پایانی گذاشت؛ او تلاش و تهاجم دولت قدرتمند اتیستی (منکر از خدا) را که آزادیهای یک ملت مستقل اسلامی را سلب میکند تقبیح و محکوم کرد. کارتر اعلام کرد که تحریم ایالات متحده امریکا از اشتراک در مسابقات المپیک به میزبانی ماسکو در سال (1980) بخاطر مجازات کردن روسیه است کارتر با این کار و عمل خود رویای ورزشکاران امریکایی را که مدت (4) سال تمام درآمده گی برای بازی های المپیک آموزش دیده بودند ویا تمرین کرده بودند پشمرده ساخت.

زمانیکه همه ورزشکاران در مسکو بدون مشارکت ورزشکاران ایالات متحده امریکا بودند زمان خوبی بود؛ لذت اورزشکاران ایالات متحده امریکا بعنوان پیاده های شطرنج در بازی شطرنج برژنسکی قربانی شدند که این یک شطرنج خیره کننده خونی بوده که در آن استادان، گوشت و خون مردم را بعنوان آشیای که به آن بازی میکنند می بینند. آنچه که برژنسکی و کارتر انجام دادند این بود که برای شوروی تله گذاشته بودند که هرگاه شوروی ارتش خود را به افغانستان بفرستد قبل از تهاجم در این تله بیفتد و نه بعد از آن؛ همانطور که برژنسکی در این مورد سالها بعد در مصاحبه ای که با آژانس - لی نیویول ابزرویتیر (Le Nouvel Observateur) در سال (1998) میلادی انجام

داد چنین گفت: «برژنسکی: بلی طبق نسخه رسمی تاریخ؛ کمک سر به وقت (سی آی ای) به مجاهدین در سال (1980) آغاز شد یعنی بعد از آنکه ارتش شوروی در روز (24) ماه دسمبر سال (1979) به افغانستان هجوم آورد اما واقیعت که تا کنون بخوبی محفوظ و مرموز نگه داشته شده است کاملاً متفاوت است؛ در واقع در (3) ماه جولای سال (1979) رییس جمهور کارتر اولین دستورالعمل برای اجرای کمک های مخفی را به مخالفان رژیم طرفدار شوروی مستقر در کابل اضا کرد- و همین امروز من یاداشتی را برای رییس جمهور نوشتم که در آن یادداشت من به او توضیح دادم که به نظر من این کمک ها باعث شد که مداخله شوروی در افغانستان صورت گیرد» پس بهر صورت کارتر و برژنسکی از این عمل خود لذت بردند که ایالات متحده قادر شد ویا توانست که انتقام شرین از تجربه جنگ خونین ویتنام را از روسیه بگیرد پس کارتر و برژنسکی به افغانستان تجربه ویتنام را نیز به ارمان دادند که در اثر آن میلیون ها انسان از بین رفت .

سرما به داری جهانی و فرهنگ امپراتوری امریکا :

هنگامیکه حوادث در افغانستان در حال حرکت ویا در حال وقوع بود کارتر و برژنسکی به شعله آتش شدیدترین متعصبین اسلامی افغانستان بنزین ریختند و آن اینکه ملیاردها دالر کمک های از ارتش ایالات متحده امریکا را از طریق پاکستان و تحت نظارت پاکستان به مجاهدین افغان انتقال دادند و نیز هزاران مزدور مزد بگیر جنگ طلبان و مجرمین را از کشورهای عربی به افغانستان فرستادند تا با مجاهدین افغان دوش به دوش علیه دولت قانونی افغانستان به مبارزه بپردازند. و نام این گروه های اوباش را (اعراب افغانی) گذاشتند- طرح برژنسکی و کارتر تا زمان بقدرت رسیدن رونالد ریگان ادامه یافت یعنی نحوه تطبیق طرح برژنسکی توسط دولت رونالد ریگان نیز بمنصه اجرا قرار داشت که منجر به ویرانی و نابودی افغانستان شد و آن اینکه زنان افغانستان دوباره در قید اسارت درآمدند و آزادی های مدنی و حقوقی خود محروم شدند و میلیون ها انسانان ملکی قربانی شدند و افغانستان دیگر هرگز تاکنون روی بهبودی را ندید تا آنکه از خاکستر این آتش و دود و ویرانی طالبان و القاعده همچو سمارق وار سر بلند کردند- اما مطلب مهم اینکه اسرار و رمز به ارتباط حمله بر ایالات متحده امریکا در تاریخ یازدهم ماه سپتمبر سال (2001) تا هنوز پوشیده و نامعلوم باقی مانده است اسرار سحرآمیز و اما صرف نظر از بوجود آمدن هرج و مرج و مرچ به ارتباط رخداد واقعه (9/11) چنین اذعان شده است که رییس جمهور جورج بوش قبل از رخداد (9/11) برنامه حمله بالای افغانستان را در اجندای کار خود داشت .

خودخواهی برژنسکی برای نشان دادن اینکه او چقدر هوشمند تصور کرد معروفیت تفنگ سیگار کشیدن جورج اورل ناول نویسنده معروف انگلیسی است **(تعریف "سیگار**

کشیدن" یک تفنگ سیگا ر کشیدن چیزی است که به عنوان شواهد غیر قابل انکار بویژه از یک جرم است از ویب سایت تفنگ سیگا توسط این قلم)

او که گذشته را کنترل میکند آینده را کنترل میکند یا که او حال را کنترل میکند پس گذشته را نیز کنترل میکند.

از چندین دهه است که ایالات متحده آمریکا پیوسته استدلال میکند روایت و یا داستان دروغین یک حمله شوروی به افغانستان واقیعت دارد، ایالات متحده آمریکا مجاهدین افغان را بعنوان مبارزان آزادی خواه می نامد حالانکه در واقع اینها مردمان متعصب و مزدوران مزد بگیر مسیحی بوده و بعنوان پروکسی در همکاری با توطیه های آمریکا وقتاً فوقتاً مورد استفاده قرار گرفته و قرار میگیرند. ایالات متحده آمریکا و عربستان سعودی لشکر مسلحانه ای سنگین تروریزم اسلامی را کمک مالی نمودند و چنین اندیشیدند که آنها میتوانند این لشکر متعصب را همه وقت در تحت نظارت داشته باشند لذا هر آنچه که این لشکر بی دسپلین انجام دادند آنها تغافل کردند و گفتند که در صورت که آنها از تحت نظارت و کنترل ما سر باز زنند کشتن آنها سهل و ساده است.

همانطور که برژنسکی در مصاحبه خود با (Observateur) گفت « مهمترین مسأله تاریخ جهان چیست؟ طالبان یا سقوط امپراتوری شوروی؟ برخی از مسلمانان سرخورده یا آزادی اروپای مرکزی؟ و یا جنگ سرد. ».

ایالات متحده آمریکا فکر کرد که آن را همچو «گلوله نقره ای» برای نابود کردن تمام دشمنان خود و کنترل غرب آسیا با «مسلمانان متلاشی شده» پیدا کرده است با توهم چنین قدرت؛ ایالات متحده از داشتن اعتیاد به برنامه های تغییر رژیم با استفاده از مزدوران اسلامی تغذیه کرد. همانطور که برژنسکی گفت: کنترل افراد دشوار است؛ نتیجه پروژه های تغییر رژیم، هرج و مرج است هرج و مرج برای ایالات متحده یک فرصت است و برای نخبگان هیچ قابل نگرانی نیست که هرج و مرج میلیون ها انسان را در معرض خطر بیا نازد.

همین اکنون نا بودی افغانستان، عراق و لیبی و سوریه را میتوان بعد از مرگ برژنسکی در زیر پای او گذاشت (یعنی نوشت که این شخص افغانستان و لیبیا و سوریه و عراق را ویران و خراب کرده است).

کارتر از سرزنش عمومی فرار کرده است و هنوز در مدرسه یکشنبه بعنوان رئیس جمهور جایزه صلح نوبل را تعلیم میدهد برژنسکی در کشتن و قتل میلیون ها نفر موفق بود که به مشاوره دادن به رئیس جمهور دیگر که جایزه صلح داده بود چگونه این کار را انجام دهد- رئیس جمهور بارک اوباما، برژنسکی را یکی از برجسته ترین متفکران نامید - اوباما قتل و کشتار های را که جورج دبلیو بوش ترک کرده بود ادامه داد و با سرعت بخشید.

بجای تلاش برای کنترل آنها (مردم) کشتن میلیون ها نفر مدخل جنگ نامتقارن است

جنگ نامتقارن و یا جنگ بی تناسب زمانی و یا وقتی است و یا صورت میگیرد که ایالات متحده آمریکا یک کشور کوچک را که توان دفاع از خود نداشته باشد آنرا از بین می برد و یا مطیع خود میسازد و از طرفی هم ابزار و یا وسایل دادوستد و یا تجارت در شرایط و حالات کنونی عبارت اند از (سی آی ای)، نیروی هوایی، موشک ها، هواپیماهای بدون سرنشین و مزدوران مزدبگیر و دست نشاند ها.

مردم ایالات متحده آمریکا در ارتباط به دولت خود و یا در مقابل کارها و فعالیت های روزمره دولت خود اکنون معافیت پیدا کرده اند یا اینکه بی تفاوت شده اند از اینکه این دولت میلیونها انسان های کره ای، ویتنامی، افغان و اعراب را به قتل رسانده طوریکه تا حدی با زندگی روزمره مردم ربط نمیگیرد - بها و یا هزینه ای فرصت ها و یا ارزش دستیابی برای مردم آمریکا، دسترسی عمومی به صحت و سلامتی، آموزش عالی مقرون به صرفه و یا تحصیلات با مصارف کم پولی، حمل و نقل عمومی و یا ترانسپورت مدرن، زیرساخت های مدرن و عصری و امنیت اقتصادی در سالندان است یعنی که این خواسته ها را اکثر سالندان آمریکا دارند. اما به نظر نمیرسد که عموم مردم آمریکا متوجه همچو مسایل و یا خواسته ها باشند و یا نمیتوانند که این نقطه ها را با هم وصل کنند و یا باهم ارتباط دهند - چونکه آنها تا هنوز فکر میکنند که ایالات متحده آمریکا دارای بالاترین سطح و ستند ندارد زندگی در جهان است. اما واقعیت این است که ایالات متحده در مورد همه چیز از میزان مرگ و میر نوزادان تا داشتن اینترنت با سرعت بالا تقریباً به تناسب دیگر کشورها در درجه (19) قرار میگیرد به جز از هزینه های نظامی و تعداد زندانیان سیاسی که در آن ایالات متحده آمریکا در درجه ای شماره یک قرار دارد.

وقتی ایالات متحده آمریکا با آرزو و امیدواری ها و توقعات بهی خواهانه آزادی و استقلال خود را در (4) ماه جولای سال (1776) اعلام کرد، این اعلامیه آزادی از همان آغاز چگونه اعلامیه وحاشی و محتویات بود؟:

«ما این حقیقت را بگونه ای خودآزمایی (self-evident) می بینیم که همه مردان و یا انسانها باهم برابرند و این برابری توسط افریده آنها با حقوق خاص غیر قابل انکار تامین و یا فراهم میشود که برای آنها زندگی، آزادی و پیگیری به حیات نعمت و شادی است؟».

اما این کلمات هرگز به معنی و مفهوم چیزی نیست که اکثر آمریکایی ها فکر می کنند سرمایه داری آمریکا یک جامعه طبقاتی سلسله مراتبی (hierarchical based class society) است. حق مالیکیت و یا داشتن حق دارایی بیشتر امتیازی است که شخص و یا اشخاص را که از همچو امتیازات برخوردار باشند آنها را در بالای هرم ثروت قرار میدهد. اسناد بنیادی و یا اسناد اساس گذاری ایالات متحده آمریکا از همان آغازین توسط نخبگان برای نخبگان و برای نخبگان آینده در قریه کشی به سبک وستایل سرمایه

داری امریکا نوشته شده است و آنهم بخاطر زندگی برای کسانی که بتوانند با تامين نيا زمندی های خود زندگی لوکس و تجملی داشته باشند - و همچنان « آزادی آن آزادی است که از سلب شدن آزادی بومیان و عموم مردم ویا کسانی که فاقد ملکیت باشند بدست آمده باشد و شادای خود خوشبختی است کسی که مالک برده و غلام باشد و یافتن منابع خارجی کار بس ارزان است .



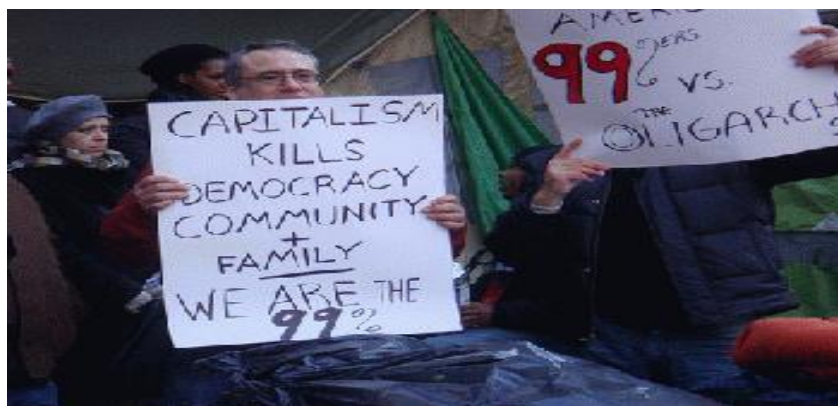
جان ترومول: اعلامیه استقلال (تصویر توسط cizauskas)

نخبگان با داشتن حرص و آز بیشتر بخاطر تصاحب زمین بیشتر ، بردگان بیشتر و ثروت بیشتر رشد کردند و نخبگان اعلام کردند که این گونه سرنوشت طبعاً که آنها را به گسترش سرمایه داری و شیوه زندگی امریکایی در سراسر امریکایی شمالی سوق میدهد ویا می اندازد ؛ آن موقعی بود که سرنوشت آسیا به سرنوشت امریکا تبدیل شد و وقتیکه مرز ایالات متحده امریکا با اقیانوس آرام تلاقی ویا باهم همسرحد شد ، امریکا نخواست که از گسترش آن بسوی غرب توقف کند وخواست که به سوی هاوایی ، جاپان چین و کره پیش رود واز جانی هم تلاش بخرچ داد که بخاطر داشتن مستعمرات خود در خارج از کشور با اروپا در اتحاد قرار گیرد ویا ببیوند د .

سرمایه داری برای بقا و زنده ماندن خود ناگزیراً باید گسترش یابد ، آدم اسمت با مهارت و معلومات همه جا نبه که از سرمایه داری داشت سرمایه داری را معامله پای پای ویا مبادله تعریف کرد که قصاب ، نانوا و شمع ساز محصولات خود را در میان خود با گوشت ، نان و چراغ یا روشنی برای یکدیگر عرضه و مبادله میکنند . سرمایه داری مدرن امریکایی بر اساس پول است و پول بر اساس بدهی است ؛ بدهی مستلزم آن است که وام گیرنده به وام دهنده سود بپردازد بنا براین - در نتیجه سیفون

کردن سرمایه از سرمایه گذاری به سرمایه دار سود و یا سرمایه می آورد. سرمایه دار تولید را باید گسترش دهد و منابع کار ارزان را جستجو کند که برای کارگر مزد کم بپردازد و از کار اضافی کارگر مشغول بکار سود بیشتر بدست آورد - گسترش تولید به این مفهوم است که باید منابع طبیعی بیشتر که مورد نیاز است بدست آورده شود و نیز برای تولید بیشتر نیازمند کار و اتوماسیون ارزان تر است - برای فروش محصولات تولید شده و یا بدست آمده نیاز به تبلیغات و دسترس به مارکیت های خارجی دیده میشود لذا اگر هر پیوند و یا سلسله مراتب در زنجیره ای پروسه تولید سرمایه داری شکسته شود پونزی (ترفند پونزی) یک عملیات سرمایه گذاری **کلاه بردارانه** است. در این ترفند به **سرمایه گذاران** سودهای برگردانده می شود که از بهره های متعارف به شیوه ای غیرعادی بالاترند. البته این سود از پول سرمایه گذاران بعدی تأمین می شود و شرکت یا فرد دریافت کننده سرمایه نیازی به انجام کار اقتصادی با پول دریافتی ندارد. [1] نام این ترفند از نام **چارلز پونزی** گرفته شده است) از سرمایه داری به یک افسردگی اقتصادی فرو میرود.

رکود اقتصادی ناشی از نا آرامی های اجتماعی، اختلالات مدنی و درگیری های طبقاتی است و هر آن وقتیکه سلسله مراتب اجتماعی سرمایه داری از طریق افسردگی اقتصادی تکان خورده است سرمایه داری باید با سرکوب خشونت آمیز یا تسخیر با ترکیبی از ثروت برای کاهش تنش نظم را باز گرداند. غریزه سرمایه داری در قدم اول استفاده از خشونت و سرکوب برای حفظ ثروت خود است پس به همین دلیل است که سرمایه داری و دموکراسی واقعی باهم نمیتوانند همسو باشند یکی با دیگری با میدان بدهد و در غیر آن سیستم کاملاً در معرض خطر می افتد.



سرمایه داری - جامعه دموکراسی جمع خانواده را می کشد = عکاسی از جاگز ماریو
 نظم طبیعی سیاسی برای سرمایه داری دیکتاتوری جناح راست، قانون نظامی «مارشالا» و فاشیسم است. تنها با توسعه و یگسترش مداوم امپریالیسم و استثمار دیگران میتوان یک سازش بین سرمایه داری و دموکراسی در داخل یک کشور ایجاد کرد؛ زمانی

که روسای جمهور ایالات متحده آمریکا می گویند که «راه زندگی آمریکایی» توسط دشمنان تهدید می شود؛ منظور آنها این است که کشورهای کوچک در برابر امپراتوری ایالات متحده آمریکا مقاومت میکنند که باید در تحت سلطه و استثمار ایالات متحده آمریکا قرار گیرند چونکه امپریالیزم خود به مفهوم سلطه و تاج بیعت است .

در ابتدا هنگامیکه ایالات متحده آمریکا تا سواحل اقیانوس آرام در حال گسترش و یا توسعه بود با موانع مواجه شد یعنی که گسترش ایالات متحده آمریکا توسط جوامع باستانی مانند جاپان، کره و چین که تاریخ تمدن هزاران سال راداشتند ردومنع شد از آنجاییکه جاپان، کره و چین نظم اجتماعی و شیوه زندگی مختص بخودشان راداشتند و نیز خود کفا بودند، آنها به سرمایه داران و تجاران ایالات متحده آمریکا گفتند بروید و گم شوید و یا از همراهی که اینجا آمده اید از همان راه برگردید -چنین برخوردی چنین رفتار آسیایی ها به سرمایه داران و تجاران ایالات متحده آمریکا که میخواستند محصولات و یا تولیدات بیش از حد آورده شده ای باخود را به فروش برسانند و سود هنگفتی از فروش آن محصولات خود بدست آورند قابل تحمل نبود . لذا ایالات متحده آمریکا به نسبت برخورد آنها خشمگین شد که این آسیایی های که سفید پوستان اصیل اروپایی آمریکایی آنها را ارواح غیر مسیحی و انسانان نابالغ می گفتند بگونه ای عمل کردند که خواستند تا از خرید و فروش با تجاران ایالات متحده آمریکا اجتناب کنند .

لذا باوجود اینگونه برخوردی که آسیایی ها بمقابل تجاران آمریکا نمودند پس چطور شد که تجارت آمریکایی ها در آن حوزه گسترش یافت ؟ پاسخی که بگونه طبیعی به این پرسشی داده شد این چنین بود که آمریکایی ها محصولات خود را باربرکشتی های جنگی با گارد محافظ مجهز به مدرن ترین سلاح ها و توپخانه های سنگین به بازارهای دادوستد آنها فرستادند و به آن آسیایی ها گفتند که بازارهای خود را بروی اموال آمریکایی ها باز کنند ولی در غیر آن تمام شهرهای آنها در زیر ضربات خوردکننده سلاح های سنگین قرار خواهد گرفت و ب خاک یکسان خواهد شد .

غرب با نسل کشی بومی های آمریکایی سرزمین آنها یعنی آمریکا را اشغال و تصرف کردند و اگر ضرورت آن دیده میشد که آمریکاییها و یا غربی ها آسیا را مثل آمریکا در تحت تصرف خود می آوردند از اجرای همچو اقدام ممکن خود داری نمیکردند و یا از نسل کشی در اینجا هم صرف نظر نمیکردند -ایالات متحده آمریکا در فلپین، کره، اندونیزیا و آسیای جنوب شرقی دست به قتل عام زد که تا ریخ هرگز آن را فراموش نخواهد کرد؟ بهر حال ایالات متحده آمریکا چنین می اندیشد که اقیانوس آرام متعلق بخودش است و یا دریا چه ای از آمریکا است .

ایالات متحده آمریکا تا هنوز تلاش وسیعی دارد که دنیا را بخاطر تامین منافع خود با گلوله های توپ اداره و کنترل کند با توپ های بزرگتر و ثقیل تر و پیچیده تر و با نسل کشی و تحمیل فشار، چونکه ایالات متحده آمریکا این واقعیت را نمی پذیرد که او نمیتواند

جهان را کنترل کند؟ و این امریکا است که هر آنقدر بیشتر تلاش میکند تا بوضع حاکم شود به همان اندازه جهان را به مخاطره می اندازد و باعث ایجاد هرج و مرج و بی نظمی در جهان میشود یعنی ایالات متحده امریکا بعوض ایجاد نظم جهانی باعث ایجاد اختلالات در جهان میشود، اختلال در جهان نظم داخلی را تهدید میکند که بیشتر و بیشتر از ثروت های ایالات متحده امریکا بخاطر مصارفات نظامی و به خاطر حفظ این نظام ویا این امپراتوری بمصرف میرسد .

ولادیمیر ایلیچ لنین در تیزس های (1917) خود در مورد علل جنگ جهانی اول به ارتباط سیاست خارجی ایالات متحده امریکا چنین توضیح داده است «امپریالیزم بالاترین مرحله سرمایه داری است» ، که سرمایه داری منجر به انحصار میشود و انحصار



پینوچت- مونیذا (عکاسی Fpealvarez)

منجر به امپریالیزم میشود و امپریالیزم منجر به جنگ و نزاع میشود و از سویی هم سرمایه داری موجب نابرابری میشود پس در این صورت نابرابری و دموکراسی برای همیشه نمیتوانند همسو باشند. زیرا محدودیت های برای گسترش و رشد وجود دارد پس برای حفظ نابرابری نیاز به فاشیسم و دولت پولیسی میا شد ، دموکراسی تنها میتواند زمانی رشد کند که اگر برای بیشتری وجود داشته باشد ، در نهایت انتخاب بین فاشیسم یا دموکراسی و بین سرمایه داری یا چیزی دیگری صورت خواهد گرفت .

این مقاله در ابتدا در **OpEdNews** منتشر شد.

در مورد نویسنده: دیوید ویلیام پیریکی از نوشتارهای مترقی پیشرفته در زمینه مسائل اقتصادی ، سیاسی و اجتماعی است. مقالات او توسط **OpEdNews** ،

The Greanville پست، شبکه واقعی اخبار، حقیقت، اخبار کنسر سیوم، تحقیقات جهانی، و بسیاری از نشریات دیگر منتشر شده است. دیوید در مسائل اجتماعی مربوط به صلح، روابط نژادی و آزادی مذهبی، بی‌خانمانی و عدالت برابر فعالیت می‌کند. دیوید عضو سازمان صلح، سنت پیت برای صلح، CodePink و جنبش همبستگی بین‌المللی است.

----- **با تقدیم سلام ها** «2018-05-20»